بیانات رهبر انقلاب در ابتدای درس خارج فقه درباره پیاده‌روی اربعین

ای کاش همراه زائران اربعین بودیم

رهبر معظم انقلاب در ابتدای درس خارج فقه مورخ ۹۴/۹/۹ مطالبی در تجلیل از حرکت عظیم پیاده روی اربعین بیان فرمودند که نظر به اهمیت آن ، به نقل ازسایت حفظ ونشرآثار معظم‌له از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

***

... این روزها روزهای نزدیک به اربعین است. پدیده بی‌نظیر و بی‌سابقه‌ای هم در این سال‌های اخیر به‌وجود آمده و آن، پیاده‌روی میان نجف و کربلا یا بعضی از شهرهای دورتر از نجف تا کربلا است؛ بعضی از بصره، بعضی از مرز، بعضی از شهرهای دیگر، پیاده راه می‌اُفتند و حرکت می‌کنند. این حرکت حرکت عشق و ایمان است؛ ما هم از دور نگاه می‌کنیم به این حرکت و غبطه می‌خوریم به حال آن کسانی که این توفیق را پیدا کردند و این حرکت را انجام دادند:

گرچه دوریم به یاد تو سخن می‌گوئیم
بُعد منزل نبوَد در سفر روحانی[1]

این کسانی که این راه را طی کردند و این حرکت عاشقانه را و مؤمنانه را دارند انجام می‌دهند، واقعاً دارند حسنه‌ای را انجام می‌دهند. این یک شعار بزرگ است، لا تُحِلّوا شَعائِرَ الله،[2] این بلاشک جزو شعائرالله است. جا دارد که امثال بنده که محرومیم از این‌جور حرکتها عرض بکنیم که «یا لیتنا کنّا معکم فنفوز فوزاً عظیماً»[3]

پدیده بی‌نظیر و بی‌سابقه‌ای در این سال‌های اخیر به‌وجود آمده و آن، پیاده‌روی میان نجف و کربلا یا بعضی از شهرهای دورتر از نجف تا کربلا است؛ بعضی از بصره، بعضی از مرز، بعضی از شهرهای دیگر، پیاده راه می‌اُفتند و حرکت می‌کنند. این حرکت حرکت عشق و ایمان است؛ ما هم از دور نگاه می‌کنیم به این حرکت و غبطه می‌خوریم به حال آن کسانی که این توفیق را پیدا کردند و این حرکت را انجام دادند.

***

مردم عراق انصافاً با کمال بزرگواری و محبّت پذیرایی می‌کنند از اینها؛ خیلی حرکت عظیم و پرمعنا و پرمغزی است و کسانی که موفّق می‌شوند باید مغتنم بشمارند

ترکیب عشق و عقل ویژگی مکتب اهل بیت(ع)

همان‌طور که عرض کردیم، این حرکت حرکت عشق و ایمان است؛ هم در آن ایمان و اعتقاد قلبی و باورهای راستین، تحریک‌کننده و عمل‌کننده است؛ هم عشق و محبّت. تفکّر اهل‌بیت و تفکّر شیعی همین‌جور است؛ ترکیبی است از عقل و عاطفه، ترکیبی است از ایمان و عشق؛ ترکیب این دو. این آن‌چیزی است که در سایر فِرَق اسلامی، خلأ آن محسوس است؛ سعی هم می‌کنند گاهی به یک نحوی این خلأ را پُر کنند، [امّا] نمی‌شود؛ چه کسی مثل خاندان پیغمبر -این عناصر برجسته، ممتاز، نورانی، ملکوتی- وجود دارد در بین معتقَداتِ[4] شُعبِ دیگرِ اسلامی، که این‌جور مردم به آنها عشق بورزند، به آنها تعامل کنند، با آنها حرف بزنند، به آنها سلام کنند و از آنها ان‌شاءالله جواب بشنوند؛ چه‌کسی دیگر وجود دارد؟ این است که این یک فرصتی است در اختیار پیروان اهل‌بیت؛ این زیارت ائمّه (علیهم‌السّلام)، این معاشقه معنوی با این بزرگواران، این زیارتهای سرشار از مفاهیم عالی و ممتاز که در اختیار ما است.

بعضی دنبال سند می‌گردند برای بعضی از این زیارتها؛ من عرض می‌کنم بدون سند هم این زیارتها را می‌شود خواند. ما وقتی بخواهیم با اینها حرف بزنیم، با چه زبانی حرف بزنیم؟ کِی می‌توانیم با این فصاحت، با این بلاغت، با این شیوایی کلمات پیدا کنیم، ترکیبات پیدا کنیم، مفاهیم پیدا کنیم در ذهن خودمان و با اینها حرف بزنیم؟ این زیارتها خیلی خوب است. البتّه این مانع از این نمی‌شود که انسانها همین‌طور [به شکل] دلی هم با این بزرگواران حرف بزنند -مثل کسی که با پدر خود یا با عزیز خود حرف می‌زند و شکایت می‌کند و حرف می‌زند- مانع از آنها نیست امّا این زیارتها و زیارت‌نامه‌هایی که در اختیار ما هست هم واقعاً یکی از چیزهای مغتنمی است که بحمدالله در مکتب ما وجود دارد.

به‌هرحال کار بسیار مهمّی است، کار بزرگی است؛ این حرکت عظیمِ مردم از ایران، از کشورهای دیگر اسلامی، از هند، از اروپا، حتّی از آمریکا و کشورهای دیگر، از راه‌های دور، افرادی می‌آیند در این راه‌پیمایی شرکت می‌کنند؛ دو روز، سه روز بیشتر یا کمتر - در این راه، پای پیاده حرکت می‌کنند؛ مردم عراق هم انصافاً با کمال بزرگواری و محبّت پذیرایی می‌کنند از اینها؛ خیلی حرکت عظیم و پرمعنا و پرمغزی است و کسانی که موفّق می‌شوند باید مغتنم بشمارند.

ضرورت رعایت ضوابط و قوانین در سفر اربعین

البتّه این عرایض ما موجب نشود که بعضی‌ها خارج از مقرّرات بخواهند بلند شوند راه بیفتند و حرکت کنند؛ نه، طبق همان مقرّراتی که دولت اسلامی معیّن کرده است؛ خب، دوستان ما در دولت نشسته‌اند فکر کرده‌اند، مقرّرات و ضوابطی برای این کار در نظر گرفته‌اند، این ضوابط حتماً مراعات بشود؛ جوری نباشد که کسانی خارج از این ضوابط بگویند «برویم همین‌طور حرکت کنیم، سر به بیابان بگذاریم -مثلاً- برویم»، این‌جوری مطلوب نیست؛ این ضوابط را حتماً بایستی رعایت کنند. ان‌شاءالله موفّق و مؤیّد باشید.

۱.حافظ (با اندکی تفاوت)
۲. (سوره مائده، بخشی از آیه ۲؛ «...حرمت شعائر خدا را نگه دارید...»)
۳. (ای کاش با شما می‌بودیم و به فوز عظیم می‌رسیدیم).
۴. (اعتقادات)

درمطلب حاضر که از پایگاه اطلاع‌رسانی حج انتخاب شده، تاریخچه زیارت اماکن مقدسه و قبورائمه(ع) از زمان حضرت آدم تا به امروز بررسی شده و فضیلت و اهمیت آن تشریح گردیده است.

***

زیارت خانه خدا و مراقد ائمه اطهار(ع)، از امور مهم معنوی شمرده شده و روایات بسیاری درباره آن وارد شده است. پاداش‌های اخروی مختلفی برای زیارت بیان شده و در روایت آمده است که اهل بیت(ع) به زیارت زوار رفته و هول و هراس قیامت را از آنها دور کرده[1] و ایشان را مورد شفاعت خود قرار می‌دهند[2]. زیارت امام حسین(ع) نیز مورد سفارش فراوانی قرار گرفته و روایات و پاداش‌های زیادی برای آن وارد شده است. زائر آن حضرت (ع) از آتش دوزخ در امان است[3] و زیارت ایشان، برابر با هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده است، اجر هزار شهید از شهدای بدر و هزار روزه‌دار و هزار صدقه مقبوله به زائر امام حسین(ع) عطا شده[4] و آمرزش گناهان گذشته و آینده، کمترین ثوابی است که به او کرامت می‌شود.[5]

برای زیارت، علاوه بر پاداش‌های اخروی، فوائد و ثمرات مختلفی از جمله تزکیه نفس و خداشناسی، بیداری دل‌ها و یاد آخرت بیان شده و زیارت، بیانگر اعلام وفاداری[6] و ابراز ادب و ارادت به مراد است. شاخص‌ترین ثمره زیارت را می‌توان تعظیم و بزرگداشت جایگاه خداوند و ائمه اطهار(ع) دانست و این نکوداشت زمانی که با پای پیاده صورت گیرد، علاوه بر تعظیم فراوانی که در این حرکت وجود دارد، سبب ایجاد ارتباط معنوی عمیقی شده و جلوه‌ای عاشقانه از بندگی را به رخ می‌کشد. به فرموده مرحوم دربندی: زائر پیاده، خود را در برابر سلطان اقلیم جوانمردی و خورشید سپهر عصمت و شهادت، کوچک می‌شمارد.[7]

سابقه دیرینه زیارت با پای پیاده

زیارت با پای پیاده، بزرگداشتی است که از گذشته بوده و اختصاص به زمان خاصی ندارد، همان گونه که نقل شده، حضرت آدم هزار بار به زیارت خانه خدا رفت، در حالی که این مسیر را به وسیله قدم‌هایش پیمود[8] و این شیوه، اختصاص به دین و فرهنگ خاصی هم ندارد[9]، همان گونه که قیصر، پادشاه روم با خدا پیمان بسته بود که هر گاه در نبرد با امپراتوری ایران پیروز شود، به شکرانه این پیروزی بزرگ، از مقر حکومت خود (قسطنطنیه)، پیاده به زیارت بیت‌المقدس برود و پس از پیروزی، به نذر خود عمل کرده و پای پیاده رهسپار بیت‌المقدس شد.[10]

در دین مبین اسلام نیز زیارت با پای پیاده، سنتی حسنه شمرده شده و سفارش بسیاری بر آن شده است. امام صادق(ع)، محبوبترین وسیله تقرب بنده به خداوند را زیارت خانه او با پای پیاده دانسته و می‌فرمایند: یک حج با پای پیاده، برابر با هفتاد حج است[11]. تشرف با پای پیاده به بارگاه ائمه اطهار(ع) نیز مورد تأکید بسیاری قرار گرفته و امام صادق(ع) می‌فرمایند: هر که پیاده به زیارت امیر مؤمنان(ع) رود، به هر گامی ثواب یک حجّ و یک عمره برای او نوشته می‌شود و اگر پیاده برگردد، به هر گامی، برای او ثواب دو حجّ و دو عمره می‌نویسند[12]. زیارت امام حسین(ع) نیز با پای پیاده مورد سفارش بسیاری قرار گرفته و امام صادق(ع) می‌فرمایند: هر که پیاده به زیارت او رود، هر گامی که بردارد و بگذارد، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از اولاد اسماعیل را دارد و در روایت دیگری نیز می‌فرمایند: هر که پیاده به زیارت قبر امام حسین(ع) رود، خداوند متعال به عدد هر گام برای او هزار حسنه نوشته و هزار گناه را از او محو می‌کند[13].

اهل بیت(ع) به سنت نیکوی پیاده‌روی اقدام می‌کردند. نقل شده است که امام حسن(ع) بیست و پنج مرتبه از مدینه با پای پیاده به زیارت خانه خدا رفت و در روایت دیگری نیز بیان شده است که امام حسین(ع) در راه زیارت خانه خدا راه را پیاده می‌پیمود، در حالی که محمل‌ها و جهازها در کنار ایشان حرکت می‌کردند.

و روایات در این باب، بسیارند.

اهل بیت(ع) نیز به این سنت نیکو اقدام کرده‌اند و نقل شده است که امام حسن(ع) بیست و پنج مرتبه از مدینه با پای پیاده به زیارت خانه خدا رفتند.[14] امام حسن (ع) در مسیر زیارت خانه خدا، از مرکب پیاده شده و مسافت بین مدینه تا مکه را با پای پیاده طی نموده و تمام کاروان نیز به تأسی از ایشان از مرکب پیاده شدند؛ بگونه‌ای که دیگر سواره‌ای در کاروان وجود نداشت[15]. و در روایت دیگری نیز بیان شده است که امام حسین(ع) در راه زیارت خانه خدا راه را پیاده می‌پیمود، در حالی که محمل‌ها و جهازها در کنار ایشان حرکت می‌کردند[16].

تشرف به بارگاه ائمه اطهار(ع) با پای پیاده

از نقل‌های تاریخی این‌گونه به دست می‌آید که تشرف به بارگاه ائمه اطهار(ع) با پای پیاده، از زمان حضور ائمه رایج بوده[17] و در نقاط مختلف سرزمین اسلامی صورت گرفته است[18]؛ ولی در قرن‌های گوناگون اسلامی و به مقتضای حکومت‌های مختلف، مشکلات بسیاری به خود دیده و همان گونه که زیارت ائمه اطهار(ع) در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دچار سختی‌های فراوان بوده، این سنت نیز دارای فراز و نشیب بوده است.

حاکمان حکومت‌های شیعی مانند حکومت آل‌بویه و حکومت صفویه، به این سنت حسنه اقدام کرده و سعی در تبلیغ آن بین شیعیان داشته‌اند. بنا به نوشته ابن جوزی، جلال الدوله، یکی از نوادگان عضدالدوله[19]، در سال ۴۳۱ ه. ق با فرزندان و جمعی از یاران خود برای زیارت، رهسپار نجف شده و از خندق شهر کوفه تا مشهد امیرالمؤمنین(ع) در نجف را که یک فرسنگ فاصله بود، پیاده و با پای برهنه پیمود[20]. در زمان حکومت صفویه نیز اهتمام بسیاری بر زیارت با پای پیاده صورت گرفته است. شاه عباس صفوی و علمای بزرگ عصر ایشان همچون مرحوم شیخ بهایی، برای رواج فرهنگ زیارت در بین مردم، در سال ۱۰۰۹ ه. ق از اصفهان عزم مشهد کرده و با پای پیاده به زیارت امام علی‌بن موسی‌الرضا(ع) رفت[21]. نقل‌های دیگر تاریخی نیز شهادت بر این مطلب می‌دهد[22].

علما و بزرگان به تأسی از ائمه اطهار(ع)، اهتمام زیادی به این سنت حسنه داشته‌اند و نقل شده که زیارت کربلا با پای پیاده، تا زمان مرحوم شیخ انصاری مرسوم بوده و حتی نقل شده است که ایشان طبق نذری که داشته، با پای پیاده به زیارت امام علی‌بن موسی‌الرضا(ع) رفته‌اند و مرحوم آخوند خراسانی نیز به همراه اصحابشان با پای پیاده به زیارت کربلا مشرف می‌شدند.

علما و بزرگان نیز به تأسی از ائمه اطهار(ع)، اهتمام زیادی به این سنت حسنه داشته‌اند و نقل شده که زیارت کربلا با پای پیاده، تا زمان مرحوم شیخ انصاری مرسوم بوده[23] و حتی نقل شده است که ایشان طبق نذری که داشته، با پای پیاده به زیارت امام علی‌بن موسی‌الرضا(ع) رفته‌اند[24] و مرحوم آخوند خراسانی نیز به همراه اصحابشان با پای پیاده به زیارت کربلا مشرف می‌شدند[25]. میرزا حسین نوری اهتمام بسیاری به این امر مهم داشته و هر سال در روز عید قربان به همراه جمعی از زائرین امام حسین(ع) به پیاده‌روی از نجف تا کربلا اقدام می‌کردند و این سفر، سه روز به طول می‌انجامید[26].

تشرف به کربلا با پای پیاده، تا زمان محدث نوری بین طلاب و فضلای حوزه نجف رسم بود، ولی با وارد شدن اولین نوع از اتومبیل‌ها به منطقه، سفرهای کاروانی تعطیل شده و به دنبال آن، زیارت با پای پیاده نیز بسیار کمرنگ و به فراموشی سپرده شد. ولی پس از مدتی و با مطرح شدن آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی به عنوان یکی از اساتید و مدرسان با نفوذ معنوی حوزه نجف، به علت التزام و اصرار ایشان در پیاده رفتن به کربلا، مجددا مسئله پیاده‌روی به کربلا به عنوان یک سفر مقدس رایج شد و با توجه به اینکه در این سفر، بعضی از ایرانیان نیز گاهی اوقات، ایشان را همراهی می‌کردند، رفته رفته مردم عراق به این مسئله توجه نموده و این گونه سفرهای مقدس رواج یافت[27].

ایشان حدود ۲۶۰ مرتبه[28]، مسیر کربلا را با پای پیاده پیموده و در این سفر معنوی، جمعی از اطرافیان و شاگردان، ایشان را همراهی می‌کردند. این امر سبب شد تا پیاده‌روی کربلا بین طلاب و حوزویان رواج بسیاری پیدا کند و نقل شده است که مرحوم علامه امینی در زیارت‌هایی که به کربلای معلی داشته‌اند، برای کسب پاداش بیشتر، بارها مسیر بین نجف تا کربلا را با پای پیاده پیموده‌اند [29]. این امر، چنان بین روحانیون ساکن در نجف اشرف رواج پیدا کرده بود که غالب طلاب بارها مسیر این شهر تا بارگاه امام حسین(ع) را پیاده پیموده و حتی در غیر زمان اربعین و عرفه [30] نیز گروه‌هایی از طلاب، پیاده به سمت کربلا حرکت می‌کردند. غالب علمای معاصر نیز در سفر پیاده کربلا شرکت کرده و کرامات و خاطرات زیبایی از این سفرها نقل شده است[31].

سفر پیاده تا کربلا، به مرور زمان در عراق گسترش بسیاری پیدا کرد و در مناسبت‌های مختلف، زائران امام حسین(ع) از سراسر این کشور، به سمت کربلا حرکت کرده و با پای پیاده مسیر شهرشان تا کربلای معلی را می‌پیمودند و در بین آن مناسبت‌ها، پیاده‌روی اربعین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. با روی کار آمدن دولت بعث عراق، حکومت با این مسئله به شدت برخورد نموده و بسیاری از زائرین پیاده را اسیر و اعدام کرد و این مراسم مذهبی را به تعطیلی کشانید، ولی بعد از سقوط صدام، عشق حسینی، دلباختگان امام حسین(ع) را به سمت خود کشانده و دوباره این سنت حسنه و ارزشمند را برپا کرده است. شیعیان و عاشقان سالار شهیدان(ع)، در مناسبت‌های مختلف، بویژه در اربعین حسینی، بسیار پرشورتر از قبل، از شهرها و کشورهای مختلف، به سمت کربلا روانه شده، قدم در مکان گام‌های اسیران کربلا قرار داده و مسیرهای منتهی به شهر کربلا را با پای پیاده می‌پیمایند.

میلیون‌ها عزادار حسینی، چنان نمادی برای شیعه معرفی کرده‌اند که همانند آن در هیچ آئین و مذهبی پیدا نمی‌شود و چنان تعظیم شعائری برپا کرده‌اند که جهانیان در عظمت آن مبهوت مانده‌اند و به برکت نام و یاد حسین(ع)این جمعیت ملیونی سال به سال افزونتر و پرعظمت‌تر می‌شود.

پاورقی‌ها:
۱.کامل الزیارات، ابن قولویه: ۱۱.
۲. همان: ۱۲.
۳. همان: ۱۲۲.
۴. همان: ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۶۴.
۵. همان: ۱۳۸.
۶. من لا یحضره الفقیه :ج ۲، ص ۵۷۷.
۷. اسرارالشهاده (چاپ سنگی): ۱۳۶.
۸. وسایل الشیعه : ج۱۱ ص۱۳۲.
۹. دانشنامه ایران، موسوی بجنوردی محمد کاظم: ج۲ ص۳۹: ابن خردادبه دربارهٔ شیز می‌گوید: آتشکدهٔ آذرجشنس (آذر گشنسپ) در آنجا بوده است و این آتشکده در نزد مجوسان گرانقدر بود و هرگاه کسی از ایشان به شاهی می‌رسید، از مداین پیاده به زیارت آن می‌رفت.
۱۰. فروغ ابدیت: ص۶۹۶.

در دین مبین اسلام زیارت با پای پیاده، سنتی حسنه شمرده شده و سفارش بسیاری بر آن شده است. امام صادق(ع) می‌فرمایند: هر که پیاده به زیارت امیر مؤمنان(ع) رود، به هر گامی ثواب یک حجّ و یک عمره برای او نوشته می‌شود و اگر پیاده برگردد، به هر گامی، برای او ثواب دو حجّ و دو عمره می‌نویسند و هر که پیاده به زیارت امام حسین(ع) رود، هر گامی که بردارد و بگذارد، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از اولاد اسماعیل را دارد و خداوند متعال به عدد هر گام برای او هزار حسنه نوشته و هزار گناه را از او محو می‌کند.

---

۱۱. من لایحضره الفقیه: ج۳ ص۵۳.
۱۲. فرحه الغری، ابن طاووس عبدالکریم بن احمد: ۷۵.
۱۳. کامل الزیارات: ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵.
۱۴. فضائل الخمسه من الصحاح السته، حسینی فیروز آبادی مرتضی: ج۳ ص۳۵۱.
۱۵. صلح الحسن(ع)، آل یاسین راضی: ۲۷ و ۲۸.
۱۶. من لایحضره الفقیه: ج۳ ص۵۴.
۱۷. تاریخ کربلا و حایر حسینی(ع)، کلیددار عبدالجواد: ۸۶: گزارشی است که به حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی مربوط می‌شود. او حرکت پیادهٔ خود از کوفه، به قصد زیارت امام حسین(ع) را گزارش کرده است.
۱۸. رحله ابن بطوطه، تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، ابن بطوطه محمدبن عبدالله: ج۳ ص۱۳۳.ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، موحد ابطحی محمد علی: ج۲ ص۵۹.
۱۹. ابوشجاع عضدالدوله یا فناخسرو (پناه خسرو) یکی از امرای خاندان آل‌بویه در ایران و عراق بود. او بزرگترین امیر این خاندان شمرده می‌شود.
۲۰. المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ابن الجوزی: ج ۸، ص ۱۰۵.
۲۱. ایران در عصر صفوی، راجر سیوری: ۹۷.
۲۲. ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، واله اصفهانی: ۱۷۶؛ تاریخ جهان آرای عباسی، وحید قزوینی محمدطاهر بن حسین: ۲۰۶ ؛ خلاصه التواریخ، منشی قمی احمد بن حسین: ج۲ ص۱۰۷۳.
۲۳. نجم ثاقب در احوال امام غایب(ع)، نوری حسین: ۲۵.
۲۴. مردان علم در میدان عمل، حسینی سید نعمت الله: ج۲ ص۳۷۵.
۲۵. روح مجرد، حسینی طهرانی: ۵۵۳.
۲۶. نجم ثاقب، همان: ۲۶.
۲۷. زندگی و مبارزات آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود حسینی شاهرودی به روایت اسناد: ۴۱.
۲۸. سیمای شاهرود، بوستان کویر، رعایتی جعفر: ۱۰۱.
۲۹. فرهنگ زیارت، محدثی جواد: ۶۷.
۳۰. مانند اول رجب، نیمه رجب، نیمه شعبان، تمام ایام زیارتی امام حسین(ع) بویژه شب عاشورا و شب‌های جمعه.
۳۱. عمرم چگونه گذشت؟ زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله شیخ علی آزاد قزوینی، آزاد قزوینی علی: ۵۵.

کلیات و مبانی نظری سبک زندگی اسلامی

بخش سوم و پایانی
وحید حاتمی

دیدگاه اسلام درباره انسان

در دو بخش پیشین، تعاریف اندیشمندان از سبک زندگی، بررسی و تبیین نگرش‌های کلی حاکم بر زندگی، هستی شناسی در اندیشه اسلامی و برخی از خطوط کلی هستی از نگاه اسلام مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. بخش سوم و پایانی این نوشتار به تبیین دیدگاه اسلام درباره انسان و نگرش اسلامی به زندگی می‌پردازد.

***

دیدگاه اسلام درباره انسان
انسان جانشین خداوند بر روی زمین

قرآن کریم کراراً انسان را خلیفه و نماینده خدا در روی زمین معرفی کرده است. این تعبیر ضمن روشن ساختن مقام بشر، این حقیقت را نیز بیان می‌کند که مالک اصلی همه ثروت‌ها، استعدادها و تمام مواهبی که خدا به انسان داده، در حقیقت خود اوست و انسان تنها نماینده و مأذون از طرف او است. بدیهی است که هر نماینده‌ای در تصرفات خود استقلال ندارد، بلکه باید تصرفاتش در حدود اجازه و اذن صاحب اصلی باشد. این آیه و آیات بعد دلالتی بر انحصار جانشینی خداوند در حضرت آدم(ع) ندارد. دلیل و ملاک انتخاب خداوند، علم یافتن او به اسماء الهی بود. البته فرشتگان هم علم به اسماء داشتند، اما نه همه اسماء؛ ولی انسان کامل و منتخب الهی با تعلیم خداوند به همه اسماء الهی علم پیدا کرده بود. در واقع باید گفت غرض اصلی آفرینش ما، تحقق خلافت الهی بر روی زمین بوده است و تا پایان خلقت، انسان خلیفه خدا بر زمینِ وجود خواهد داشت. قرارگاه این خلیفه زمین است ولی لیاقت او تا «قابَ قَوسَینِ أو أدنَی» (نجم ـ ۹) است. از این آیه چند نکته مهم به دست می‌آید. از جمله اینکه:

انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی، تنها به دست خداست؛ گرچه همه انسان‌ها، استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه آنها خلیفه نیستند؛ چون برخی از آنها با رفتار خود و نادیده گرفتن فطرت خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند. انسان، خلیفه خدا و امیر زمین است، نه اسیر هستی.

مسئولیت پذیری انسان

خداوند در آیه ۷۲ در سوره مبارک احزاب می‌فرماید: «ما امانت (تعهّد، تکلیف، و ولایت الهیّه) را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند امّا انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد!)»

در این آیه خداوند به پذیرفتن امانت الهی از طرف انسان اشاره می‌کند و بسیار روشن است که انسان در قبال پذیرفتن این امانت الهی مسئولیت دارد و مورد سؤال قرار خواهد گرفت. لذا آیه ۸ از سوره تکاثر به همین نکته اشاره دارد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ «النَّعِیمِ» «سپس در آن روز (همه شما) از نعمت‌هایی که داشته اید بازپرسی خواهید شد».

بنابراین هر انسانی در برابر هر نعمتی که خدا به او داده مسئول است و بازخواست خواهد شد. خدای تعالی انسان را آفریده، غایت و هدف نهایی از خلقتش را که همان سعادت او و منتهی درجه کمال او است، تقرّب عبودی به درگاه خود قرار داده و این تقرّب عبودی همان ولایت الهی نسبت به بنده اش می‌باشد و خدای سبحان تمامی آنچه مایه سعادت او است و از آن در سلوکش به سوی غایتی که برای آتش خلق کرده منتفع می‌شود، و آن عبارت است از همه نعمت‌های ظاهری و باطنی که در اختیار او قرار داده است. پس استعمال این نعمت‌ها به طریق خدا پسندانه که انسان را به غایت مطلوبش برساند همان طریقی است که آدمی را به غایت و هدف از خلقتش که همان اطاعت است می‌رساند و استعمال آنها به طور دلخواه و بدون در نظر گرفتن اینکه این نعمت‌ها وسیله‌اند نه هدف، گمراهی و بریدن از هدف است، و این خود معصیت است.

بعضی می‌گویند: «هدف زندگی انسان، سعادت است، و سعادت بدان معناست که هر چه بیشتر و بهتر زندگی کند و از مواهب این دنیا لذت ببرد»، گاه می‌گویند: «هدف لذّت است...»، ولی در قرآن هیچ‌یک از این تعبیرها نیامده است. بر اساس آیات شریفه قرآن، انسان برای عبادت، کمال، فلاح و رستگاری و لقاء پروردگار آفریده شده است.

انسان، بنده است

خداوند بندگان خوب خود مثل عیسی(ع)، سلیمان(ع)، ایّوب(ع)، پیامبر اسلام(ص) و ... را «عبدالله» می‌خواند. برخی تعبیرهای پر عنایت خداوند نسبت به بندگان خود این چنین است: «ای بندگان من»؛ مثلاً می‌فرماید: «ای نفس مطمئنه، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو از او راضی هستی و او از تو راضی است، در زمره بندگان من داخل شو و در بهشت من داخل شو». به شیطان می‌گوید: «تو به بندگان من تسلط و حاکمیتی نداری». و به پیامبر(ص) می‌گوید: «به بندگان من خبر ده که آمرزنده و مهربان منم». خداوند بر این بندگی اصرار دارد و می‌خواهد که ما فقط و فقط بنده او باشیم و مولا و صاحب دیگر نداشته باشیم و کسی را در مالکیت او نسبت به خودمان شریک قرار ندهیم. اینکه خداوند همه گناهان انسان را قابل بخشش می‌داند، به جز شرک، برآمده از همین معناست.

امام صادق(ع) به یکی از شاگردانشان (عنوان بصری) می‌فرمایند: «حقیقت عبودیت در سه چیز است: اول اینکه بنده در آنچه که خداوند به او عطا فرموده است برای خود مالکیتی قائل نباشد و آن را در جایی که خداوند فرموده، به مصرف برساند در این صورت انفاق کردن برایش آسان می‌شود. دوم اینکه بنده برای خود (مستقل از تدبیر الهی) تدبیر و چاره اندیشی نکند، در این صورت مصائب و گرفتاری‌های دنیا بر وی آسان گردد. (البته این معنا منافاتی با تفکر و تدبر عقل مستقل انسانی ندارد، زیرا عقلانیت انسان اگر در مسیر گرایشات عالی انسانی باشد، با آموزه‌های وحیانی نه تنها تعارضی نخواهد داشت، بلکه مؤیدی برای آن گزاره‌های الهی خواهد بود).

سوم اینکه همه سرگرمی و اشتغالش چیزی باشد که خداوند متعال او را به انجام دادن آن فرمان داده یا از ارتکابش نهی فرموده است در این صورت، دیگر فرصتی برای ستیزه‌گری و فخر فروشی پیدا نمی‌کند». (سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، ص ۱۷۷)

نگرش اسلامی به زندگی

در بحث از دیگر نگرش‌های اسلامی، به بسیاری از مباحث نگرش به زندگی نیز اشاره‌هایی شده است که در اینجا به اختصار مطالبی را یادآور می‌شویم.

زندگی (به تبع کل هستی) هدفمند است

انسان الزاماً یک مطلوب نهایی را دنبال می‌کند و کارهایی را که انجام می‌دهد برای دستیابی به آن خواهد بود، گرچه ممکن است چیزی که برای کسی هدف نهایی است، برای شخص دیگر نهایی نباشد، ولی معلوم است شخص دوم نیز نهایتاً به دنبال رسیدن به یک هدف نهایی دیگر است.

در بیان هدف نهایی از دیدگاه قرآن به مفاهیمی چون سعادت، فلاح و رستگاری می‌رسیم که دیگر تعلیل بردار نیستند، مفهوم سعادت و لذت خیلی به هم نزدیک‌اند، ولی لذت در موارد لحظه‌ای و کوتاه مدت نیز به کار می‌رود در حالی که سعادت صرفاً در مورد لذت‌های پایدار یا نسبتاً پایدار کاربرد دارد؛ درباره کسی که غذایی می‌خورد و از آن لذت می‌برد، مفهوم سعادت به کار نمی‌برند، بلکه می‌گویند: «از خوردن غذا لذت برد». در سعادت، لذت نهفته است، اما لذت همیشه همراه با سعادت نیست. سعادتمند در این جهان کسی است که لذت‌های او از نظر کیفیت و یا کمیّت نسبت به درد و رنج‌هایش برتری و فزونی دارد و در آن دو ویژگی لحاظ می‌شود.

برتری از جهت کیفیت و دوام از جهت کمّی دوام دارد. قرآن در مقایسه میان لذت‌های دنیوی و اخروی به منظور دعوت به سوی لذت کامل‌تر می‌گوید: «لذت آخرت از لذّت دنیا بهتر و پایدارتر است» (اعلی ـ ۱۷)

قرآن مردم را به دو دسته شقی و سعید تقسیم می‌کند و جایگاه واقعی هر کدام را نشان می‌دهد...

بعضی می‌گویند: «هدف زندگی انسان، سعادت است، و سعادت بدان معناست که هر چه بیشتر و بهتر زندگی کند و از مواهب این دنیا لذت ببرد»، گاه می‌گویند: «هدف لذّت است...»، ولی در قرآن هیچ یک از این تعبیرها نیامده است. بر اساس آیات شریفه قرآن، انسان برای عبادت، کمال، فلاح و رستگاری و لقاء پروردگار آفریده شده است.

در هر صورت در قرآن، یک کلمه یا مفهوم به عنوان هدف زندگی انسان نیامده است امّا البته تأکید می‌شود که انسان بیهوده آفریده نشده است و شناخت نیز به عنوان مقدمه عبادت مطرح است. (هدف زندگی، استاد شهید مطهری)

اصل در زندگی انسان، زندگی اجتماعی است

با یک نگاه سطحی و سریع به قرآن می‌شود فهمید که اسلام دین زندگی اجتماعی است؛ شاید بشود گفت که این موضوع نیاز به توضیح و استدلال دارد. قوانین زندگی (مربوط به خرید و فروش، ازدواج، خانواده، جنگ و صلح، رابطه اخلاقی افراد با یکدیگر، بسیاری از عبادات، توجه به امور سیاسی و اداره حکومت، احکام ارث، وصیّت، دیات، قصاص و...، همه و همه)، که در قرآن آمده، بیشتر اجتماعی است البته مواردی مثل برخی عبادات نیز کاملاً فردی‌اند.

واژه‌هایی مثل «قوم»، «ناس»، «امّت»، «قریه»، «اُناس» و... هر کدام به خوبی، گویای این مطلب هست که اصل در زندگی انسان، زندگی اجتماعی است؛ به سخن دیگر، از دیدگاه اسلام، انسان از انزوا و رهبانیت و زندگی فردی منع شده است، ولی نباید چنین تلقی شود که انسان در تکالیف، نیز اجتماعی است، بلکه کاملاً برعکس است. یعنی فرد فرد انسان‌ها تکلیف دارند و هر کسی نتیجه اعمال خود را می‌بینند؛ عمل نکردن دیگران به تکلیف، به هیچ وجه دلیل و توجیهی برای عمل نکردن ما نمی‌شود.

بسیاری از بزرگان دین، انبیاء(ع)، ائمه(ع) و اولیای الهی در زمان و شرایطی به تکلیف دینی عمل می‌کردند که هیچ کس با آنها همراهی و تأییدشان نمی‌کرد، بلکه همه با آنها مخالفت می‌کردند و می‌جنگیدند.

سبک زندگی اسلامی

دین به عنوان نوعی از هدایت الهی، دگرگونی و آثار عمیق و وسیعی را در اندیشه و روح انسان پدید می‌آورد. در پرتو این دگرگونی که نظام شناخت‌ها و باورها، ارزش‌ها و گرایش‌ها و رفتارها و کردارهای انسان را در بر می‌گیرد، استعداهای درونی و فطری بشر شکوفا و هدایت می‌شود و مسیری ویژه به تکامل می‌رسد. دین می‌تواند درباره به خدمت گرفتن شاخص‌های مناسب فرهنگ گذشته، اگر مغایرتی با آموزه‌های دینی نداشته باشد، توجه و آن را تأیید کند.

سبک زندگی اسلامی عنوانی است شناخته شده در علوم انسانی در سطح بین‌الملل، امّا از زاویه‌های متعدد به آن نگاه می‌شود و مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سبک زندگی اسلامی با تمام زندگی افراد و ابعاد آن مرتبط است و از جهتی با دیگر سبک‌های زندگی متفاوت است. در جامعه شناسی، مدیریت، علوم پزشکی و